

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکاته

دوره دوم - سال سیزدهم - جلسه ۸۸ - سه‌شنبه ۹۶/۲/۱۴

نکته: فردی یا شورایی بودن ولایت فقیه

از مجموع روایات چنانکه خواهد آمد، به دست می‌آید مدیریتی که در اسلام بیان شده است، مدیریت فرد است. این چنین نیست که مدیریت دسته‌جمعی و شورایی باشد. آری، ضوابطی از جمله مشاوره در مدیریت باید به کار برده شود، ولی این چنین نیست که مدیریت جامعه شورایی باشد. مدیریت شورایی هیچ سابقه‌ای در اسلام ندارد و معهود نیست و کسانی که یحفظ عنهم العلم این احتمال را نداده‌اند. از روایات نیز معلوم می‌شود که در رأس امر، باید فرد قرار گیرد.

خلاصه آنچه در استدلال بر ولایت فقیه بیان شد

بیان شد که شرط لازم این فرد و این مدیر، دانش دین و علم احکام دین است؛ زیرا اگر هیچ چیز دیگر نبود جز اینکه بخواهد نظام اسلامی را پیاده کند و قوانین الهی را مستقیماً یا با واسطه پیاده کند، کافی بود برای اینکه این فرد باید عالم به احکام دین باشد؛ زیرا کسی که عالم به احکام دین نیست نمی‌تواند قوانین الهی را پیاده کند. البته کسی نمی‌گوید که این فرد همه جا متصدی باشد، بلکه با واسطه نیز می‌تواند تصدی کند. بنابراین در رأس هرم که سایر قدرت‌ها هم از او منشعب می‌شود، باید فردی قرار گیرد که عالم به دین باشد.

علاوه بر آن، بیان شد که مدیریت جامعه مستلزم تصرف در نفوس و اموال و اعراض است و معلوم است که به اصل اولی هیچ کس حق ندارد تصرف در نفس و مال مسلمانان کند. مثلاً وارد کردن فلان کالا از کشور دیگر، به حسب اصل اولی مباح و جایز است. حتی اگر چیزی مثل توتون باشد، مادامی که حرام نیست جایز است. ولی در شرایط خاصی ممکن است این واردات، وسیله تسلط کفار و امحاء اسلام شود، لا اقل اگر به نحو خاصی وارد شود. چه کسی می‌تواند واردات این کالا را تنسیق کند و بگوید اصلاً وارد نشود، یا اگر کسی وارد کرد مجازات کند، یا بگوید فلان مقدار جایز است و بیشتر جایز نیست؛ چون این مقدار ضربه می‌زند و بیش از این ضربه نمی‌زند؟ همه این امور باید محاسبه شود و هر کسی نمی‌تواند این امور را محاسبه و سپس اجرا کند و الا چه بسا هرج و مرج رخ دهد. پس یک منبع اصلی برای این کار باید

وجود داشته باشد.

بیان شد چون ادله می‌گوید تصرف در نفوس و اموال و اعراض حرام است و از طرفی فی‌الجمله می‌دانیم که باید تصرف صورت گیرد، لذا باید قدر متیقن اخذ شود؛ یعنی آن مقدار که یقیناً شارع راضی است؛ چون شارع فرموده است که هیچ‌کس تصرف در مال غیر نکند و هرگاه یک عام یا مطلقاً داشتیم و لباً تخصیص خورد، آن مقدار که یقینی است یعنی همه شرایط را دارد خارج می‌شود و بقیه تحت عام باقی می‌ماند.

بنابراین هم به حسب اعتبار و هم به حسب روایات، یک شرط لازم از شروط مدیریت جامعه، علم دین است؛ علم دینی که با آن، مدیر بتواند حکم هر چیزی را که مورد ابتلاء است بداند. و این علم دین با تقلید درست نمی‌شود؛ زیرا با تقلید فرد نمی‌تواند کشور را اداره کند؛ زیرا هر لحظه مسئله جدیدی پیدا می‌شود. گاهی مدیر در لحظه باید تصمیم بگیرد، لذا باید خودش بتواند در تمام امور تصمیم بگیرد و این کار جز از مجتهد، آن‌هم مجتهد توانا بر نمی‌آید. ولی اگر از این دلیل اعتباری صرف نظر کنیم، از ادله چنین استفاده می‌شود که باید ولی امر جامعه فقیه توانایی باشد - فعلاً توانایی از لحاظ علمی مد نظر است - اگر نگوییم که لازم است اعلم باشد. البته معلوم است که بقیه شرایط را هم باید داشته باشد.

روایاتی که متفقه بودن در احکام دین را شرط تصدی امور می‌داند

در این زمینه روایاتی وجود دارد که از آنها استفاده می‌شود که علم دین و متفقه بودن در احکام دین، شرط کسی است که متصدی امور می‌شود. این روایات یا صحیحه هستند که معلوم می‌شود این شرط، قطعی است یا حداقل ابداع احتمال می‌کنند و وقتی ابداع احتمال شد، شرط اجتهاد و فقاہت، قدر متیقن می‌شود.

۱. روایت عبدالکریم بن عتبه الهاشمی

و [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عُتْبَةَ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: كُنْتُ قَاعِدًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَكَّةَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ أَنَسُ بْنُ الْمُعْتَرِلَةِ فِيهِمْ عَمْرُو بْنُ عَبِيدٍ وَوَأَصْلُ بْنُ عَطَاءٍ وَحَفْصُ بْنُ سَالِمٍ مَوْلَى ابْنِ هُبَيْرَةَ وَنَاسٌ مِنْ رُؤَسَائِهِمْ وَذَلِكَ حَدِثَانُ قَتْلِ الْوَلِيدِ إِلَى أَنْ قَالَ فَاسْتَدُوا أَمْرَهُمْ إِلَى عَمْرُو بْنِ عَبِيدٍ فَتَكَلَّمَ فَأَبْلَغَ وَأَطَالَ فَكَانَ فِيمَا قَالَ أَنْ قَالَ قَدْ قَتَلَ أَهْلَ الشَّامِ خَلِيفَتَهُمْ وَضَرَبَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ وَشَتَّتْ أَمْرَهُمْ فَنَظَرْنَا فَوَجَدْنَا رَجُلًا لَهُ عَقْلٌ وَدِينٌ وَمُرُوَّةٌ وَمَوْضِعٌ وَمَعْدِنٌ لِلْخِلَافَةِ وَهُوَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ فَأَرَدْنَا أَنْ نَجْتَمِعَ عَلَيْهِ فَنُبَايِعَهُ ثُمَّ نَظَهَرَ مَعَهُ فَمَنْ كَانَ تَابِعَنَا فَهُوَ مِنَّا وَكُنَّا مِنْهُ وَمَنْ اعْتَزَلَنَا كَفَفْنَا عَنْهُ وَمَنْ نَصَبَ لَنَا جَاهِدَنَا وَنَصَبْنَا لَهُ عَلَى

بَغِيهِ وَرَدَّهُ إِلَى الْحَقِّ وَ أَهْلِهِ وَ قَدْ أَحْبَبْنَا أَنْ نَعْرِضَ ذَلِكَ عَلَيْكَ فَتَدْخُلَ مَعَنَا فَإِنَّهُ لَا غِنَى بِنَا عَنْ مِثْلِكَ لِمَوْضِعِكَ وَ كَثْرَةِ شَيْعَتِكَ فَلَمَّا فَرَّغَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَ كُتِّبَ عَلَى مِثْلِ مَا قَالَ عَمْرُو قَالُوا نَعَمْ فَحَمِدَ اللَّهُ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله ثُمَّ قَالَ إِنَّمَا نَسَخْتُ إِذَا عُصِيَ اللَّهُ فَأَمَّا إِذَا أُطِيعَ رَضِينَا إِلَى أَنْ قَالَ يَا عَمْرُو أَرَأَيْتَ لَوْ بَايَعْتُ صَاحِبَكَ الَّذِي تَدْعُونِي إِلَى بَيْعَتِهِ ثُمَّ اجْتَمَعْتَ لَكُمْ الْأُمَّةُ فَلَمْ يَخْتَلِفْ عَلَيْكُمْ رَجُلَانِ فِيهَا فَأَفْضَيْتُمُ إِلَى الْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ لَا يُسْلِمُونَ وَ لَا يُؤَدُّونَ الْحِزْبَةَ أَ كَانَ عِنْدَكُمْ وَ عِنْدَ صَاحِبِكُمْ مِنَ الْعِلْمِ مَا تَسِيرُونَ فِيهِ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي الْمُشْرِكِينَ فِي حُرُوبِهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَتَصْنَعُ مَاذَا قَالَ نَدْعُوهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ فَإِنْ أَبَوْا دَعَوْنَاهُمْ إِلَى الْحِزْبَةِ قَالَ إِنْ كَانُوا مَجُوسًا لَيَسُوا بِأَهْلِ الْكِتَابِ قَالَ سَوَاءٌ قَالَ وَإِنْ كَانُوا مُشْرِكِي الْعَرَبِ وَ عَبَدَةَ الْأَوْثَانِ قَالَ سَوَاءٌ قَالَ أَخْبِرْنِي عَنِ الْقُرْآنِ تَقْرُؤُهُ قَالَ نَعَمْ قَالَ أَقْرَأُ قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْحِزْبَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ فَاسْتِثْنَاءُ اللَّهِ تَعَالَى وَ اشْتِرَاطُهُ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ فَهُمْ وَ الَّذِينَ لَمْ يُؤْتُوا الْكِتَابَ سَوَاءٌ قَالَ نَعَمْ قَالَ عَمَّنْ أَخَذْتَ ذَلِكَ سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ قَالَ فَدَعُ ذَلِكَ ثُمَّ ذَكَرَ احْتِجَاجَهُ عَلَيْهِ وَ هُوَ طَوِيلٌ إِلَى أَنْ قَالَ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى عَمْرُو بْنِ عَبِيدٍ فَقَالَ يَا عَمْرُو اتَّقِ اللَّهَ وَ أَنْتُمْ أَيُّهَا الرَّهْطُ فَاتَّقُوا اللَّهَ فَإِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي وَ كَانَ خَيْرَ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمَهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صلى الله عليه وآله أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ مَنْ ضَرَبَ النَّاسَ بِسَيْفِهِ وَ دَعَاهُمْ إِلَى نَفْسِهِ وَ فِي الْمُسْلِمِينَ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ ضَالٌّ مُتَكَلِّفٌ!

اصل روایت که در کتاب کافی آمده، بسیار مفصل است و در وسائل مقدار زیادی از آن تقطیع شده است، لذا محصل مفاد روایت را از کافی نقل می‌کنیم.

زمانی که ولید ملعون از بنی امیه کشته شده بود، عده‌ای از رؤسای معتزله نزد امام علیه السلام وارد شدند و هر کدام بنا کردند به صحبت کردن، امام علیه السلام فرمودند یک نفر را انتخاب کنید تا حرفتان را بیان کند. آنها گفتند عمرو بن عبید از جانب ما حرف می‌زند. او گفت که خلیفه کشته شده و شامی‌ها به جان هم افتادند، ما کسی را پیدا کردیم که شایستهٔ خلافت است و عقل و دین و مروت دارد، او محمد بن عبدالله (نفس زکیه معروف) از نواده‌های امام حسن علیه السلام است. می‌خواهیم با او بیعت کنیم سپس با او خروج کنیم. هر که از ما تبعیت کند از ماست و ما از او بییم، و هر که کناره بگیرد کاری به او نداریم و اگر کسی با ما دشمنی کرد، با او به خاطر تجاوزش دشمنی می‌کنیم تا جایی که او را به حق برگردانیم. ما دوست داریم که این مطلب را

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۵، کتاب الجهاد، ابواب جهاد العدو، ص ۴۱، ح ۲؛ الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۵، ص ۲۳.

به شما عرضه کنیم تا شما هم با ما همراه بشوید. معلوم است که ما بی‌نیاز از مثل شما نیستیم و بدون شما نمی‌توانیم کاری کنیم؛ به خاطر موضعی که دارید و کثرت شیعه‌ای که دارید.

حضرت فرمودند: آیا همه شما حرف‌های عمرو را قبول دارید؟ گفتند: آری. حضرت حمد و ثنای الهی گفتند و بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود فرستادند، سپس فرمودند: ما غضب می‌کنیم هرگاه خداوند عصیان شود و راضی هستیم اگر اطاعت شود.

در ادامه صاحب وسائل مقداری از روایت را تقطیع کرده است^۱ و مضمون آن چنین است که حضرت فرمودند: سؤالی از تو می‌پرسم؛ اگر همه مردم و مسلمان‌ها با مسالمت گفتند هر که را تو برای خلافت و امامت و رهبری تعیین کردی ما قبول می‌کنیم، تو چه می‌کنی؟ گفت بین مسلمان‌ها شورا می‌گذارم. حضرت فرمودند بین فقها و اخیارشان؟ عرض کرد: بله. پرسیدند از فقهایشان یا همه؟ گفت همه که نمی‌شود؛ بین فقهایشان از قریش و غیر قریش و از عرب و عجم. سپس امام علیه السلام به عمرو فرمودند: آیا تو ابوبکر و عمر را دوست می‌داری یا از آنها متبری می‌باشی؟ عمرو بن عبید گفت که من آنها را دوست می‌دارم. حضرت فرمودند چرا می‌گویی من توگی عمر و ابوبکر دارم؟! تو که مخالفت با آنها می‌کنی! گفت چطور؟ حضرت فرمودند چون همانا روز سقیفه هنوز خبری نشده بود، عمر دستش را به ابوبکر داد و گفت با تو بیعت می‌کنم، این چه شورایی بود؟! او دست داد و قضیه تمام شد، بعد هم چند نفر ملحق شدند، حال آنکه هنوز هیچ شورایی برقرار نشده بود. کما اینکه ابوبکر بدون شورا خلافت را به عمر تحویل داد. عمر هم وقتی که ضربه خورد، شورایی شش نفره درست کرد و امر کرد صهیب سه روز نماز را با مردم بخواند. بعد وصیت کرد این شش نفر اگر کسی را انتخاب کردند که فبها، اما اگر انتخاب نکردند گردن شش نفر را بزنند و اگر چهار نفر

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۲۴:

... أَخْبَرَنِي يَا عَمْرُو لَوْ أَنَّ الْأُمَّةَ قَلَدَتْكَ أَمْرَهَا وَوَلَّتْكَ بَعْضَ قِبَالٍ وَأَمَّا مَثْوَنَةٌ وَقِيلَ لَكَ وَوَلَّتْهَا مِنْ شَيْءٍ مَنْ كُنْتَ تَوَلَّيْتَهَا قَالَ كُنْتُ أَجْعَلُهَا سُورَى بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ قَالَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ كُلِّهِمْ قَالَ نَعَمْ قَالَ بَيْنَ فُقَهَائِهِمْ وَخِيَارِهِمْ قَالَ نَعَمْ قَالَ قُرَيْشٍ وَغَيْرِهِمْ قَالَ نَعَمْ قَالَ وَالْعَرَبَ وَالْعَجَمَ قَالَ نَعَمْ قَالَ أَخْبَرَنِي يَا عَمْرُو أَتَوَلَّى أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ أَوْ تَتَبَرَّأُ مِنْهُمَا قَالَ أَتَوَلَّاهُمَا فَقَالَ فَقَدْ خَالَفْتَهُمَا مَا تَقُولُونَ أَنْتُمْ تَتَوَلَّوْنَهُمَا أَوْ تَتَبَرَّؤْنَ مِنْهُمَا قَالُوا تَتَوَلَّاهُمَا قَالَ يَا عَمْرُو إِنْ كُنْتَ رَجُلًا تَتَبَرَّأُ مِنْهُمَا فَإِنَّهُ يَجُوزُ لَكَ الْخِلَافُ عَلَيْهِمَا وَإِنْ كُنْتَ تَتَوَلَّاهُمَا فَقَدْ خَالَفْتَهُمَا قَدْ عَهَدَ عُمَرُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ قِبَايَعَهُ وَ لَمْ يُشَاوِرْ فِيهِ أَحَدًا ثُمَّ رَدَّهَا أَبُو بَكْرٍ عَلَيْهِ وَ لَمْ يُشَاوِرْ فِيهِ أَحَدًا ثُمَّ جَعَلَهَا عُمَرُ سُورَى بَيْنَ سِبْتِهِ وَأَخْرَجَ مِنْهَا جَمِيعَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ غَيْرَ أَوْلِيكَ السُّنَّةِ مِنْ قُرَيْشٍ وَأَوْصَى فِيهِمْ شَيْئًا لَا أَرَاكَ تَرْضَى بِهِ أَنْتَ وَلَا أَصْحَابُكَ - إِذْ جَعَلْتَهَا سُورَى بَيْنَ جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ قَالَ وَ مَا صَنَعَ قَالَ أَمَرَ صَهْبِيًّا أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ أَنْ يُشَاوِرَ أَوْلِيكَ السُّنَّةِ لَيْسَ مَعَهُمْ أَحَدٌ إِلَّا ابْنُ عُمَرَ يُشَاوِرُونَهُ وَ لَيْسَ لَهُ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ وَ أَوْصَى مَنْ بِحَضْرَتِهِ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ إِنْ مَضَتْ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ قَبْلَ أَنْ يُفْرَغُوا أَوْ يُبَايَعُوا رَجُلًا أَنْ يُضْرَبُوا أَعْنَاقَ أَوْلِيكَ السُّنَّةِ جَمِيعًا فَإِنْ اجْتَمَعَ أَرْبَعَةٌ قَبْلَ أَنْ تَمُضِيَ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ وَ خَالَفَ اثْنَانِ أَنْ يُضْرَبُوا أَعْنَاقَ الْبَاقِيَيْنِ أَوْ فَرَضُونَ بِهَذَا أَنْتُمْ فِيمَا تَجْعَلُونَ مِنَ السُّورَى فِي جَمَاعَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَالُوا لَا ثُمَّ قَالَ يَا عَمْرُو دَعْ ذَا ...

کسی را انتخاب کردند و دو نفر قبول نکردند، آن دو نفر را به قتل برسانند و به این نحو تمام شد. آیا این شورای همه مسلمان‌ها یا همه فقهاست؟ چرا می‌گویید ما عمر و ابوبکر را دوست داریم و مخالفت نمی‌کنیم؟ بعد که این مطلب را گفتند، فرمودند حال فرضاً این آقای که شما می‌گویید با او بیعت می‌کنیم، همه او را قبول کردند. اگر به مشرکانی رسیدید که نه مسلمان هستند و نه جزیه می‌دهند، یعنی اهل کتاب نیستند، أَ كَانَ عِنْدَكُمْ وَعِنْدَ صَاحِبِكُمْ مِنَ الْعِلْمِ مَا تَسِيرُونَ فِيهِ بِسِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْمُشْرِكِينَ فِي حُرُوبِهِ؟ آیا صاحبان و شماها همه باهم، علمی دارید که پیامبر خدا ﷺ چه معامله‌ای با این صنف مشرکین می‌کرد؟ گفتند: بله. حضرت فرمودند: چه می‌کنید؟ گفتند به اسلام دعوتشان می‌کنیم، اگر ابا کردند به جزیه دعوت می‌کنیم. حضرت فرمودند اگر مجوس بودند و اهل کتاب - یعنی از یهود و نصارا - نبودند، چه کار می‌کنید؟ گفتند همین کار را می‌کنیم. فرمودند اگر مجوس هم نبودند، مشرک عرب و عابد اوئان بودند، چه می‌کنید؟ گفتند همین کار را انجام می‌دهیم. حضرت فرمودند از قرآن خبر بده آیا آن را می‌خوانی؟ گفت بله. حضرت فرمودند پس این آیه را بخوان که: ﴿ قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴾ فَاسْتِثْنَاءُ اللَّهِ تَعَالَى وَاسْتِثْنَاءُ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ؛ خدای متعال فقط اهل کتاب را استثنا کرده است، با این حال شما مشرکین عرب و اهل مجوس همه را مساوی می‌دانید؟ عرض کرد: بله. فرمودند: از کجا این حکم را اخذ کرده‌ای؟! گفت: از مردم شنیده‌ام!

حضرت باز مطلب دیگری را بیان کردند^۱ و فرمودند: اگر در جایی جنگ کردید و غنیمت بردید،

۱. همان، ص ۲۵:

... قَالَ فَذَعَّ ذَا فَإِنْ هُمْ أَبُو الْجَزْيَةِ فَقَاتَلْتَهُمْ فَظَهَرَتْ عَلَيْهِمْ كَيْفَ تَصْنَعُ بِالْغَنِيمَةِ قَالَ أَخْرَجَ الْخُمْسَ وَأَقْسِمُ أَرْبَعَةَ أَخْمَاسٍ بَيْنَ مَنْ قَاتَلَ عَلَيْهِ قَالَ أَخْبَرَنِي عَنِ الْخُمْسِ مَنْ تُعْطِيهِ قَالَ حَيْثُمَا سَمَى اللَّهُ قَالَ فَقَرَأَ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ قَالَ الَّذِي لِلرَّسُولِ مَنْ تُعْطِيهِ وَمَنْ ذُو الْقُرْبَىٰ قَالَ قَدِ اخْتَلَفَ فِيهِ الْفُقَهَاءُ فَقَالَ بَعْضُهُمْ قَرَابَةُ النَّبِيِّ ﷺ وَأَهْلُ بَيْتِهِ وَقَالَ بَعْضُهُمْ الْخَلِيفَةُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ قَرَابَةُ الَّذِينَ قَاتَلُوا عَلَيْهِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَالَ فَأَيُّ ذَلِكَ تَقُولُ أَنْتَ قَالَ لَا أَدْرِي قَالَ فَارَاكَ لَا تَذَرِي فَذَعَّ ذَا ثُمَّ قَالَ أَرَأَيْتَ الْأَرْبَعَةَ أَخْمَاسَ تَقْسِمُهَا بَيْنَ جَمِيعٍ مَنْ قَاتَلَ عَلَيْهَا قَالَ نَعَمْ قَالَ فَقَدْ خَالَفتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي سِيرَتِهِ بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَقَهَاءُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ مَشِيخَتُهُمْ فَاسْأَلُهُمْ فَإِنَّهُمْ لَا يَخْتَلِفُونَ وَلَا يَتَنَازَعُونَ فِي أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِنَّمَا صَلَحَ الْأَعْرَابَ عَلَىٰ أَنْ يَدْعَهُمْ فِي دِيَارِهِمْ وَلَا يُهَاجِرُوا عَلَىٰ إِنْ دِهِمُ مِنْ عَدُوِّهِمْ أَنْ يَسْتَنْفِرَهُمْ فَيَقَاتِلَ بِهِمْ وَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْغَنِيمَةِ نَصِيبٌ وَأَنْتَ تَقُولُ بَيْنَ جَمِيعِهِمْ فَقَدْ خَالَفتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي كُلِّ مَا قُلْتَ فِي سِيرَتِهِ فِي الْمُشْرِكِينَ وَمَعَ هَذَا مَا تَقُولُ فِي الصَّدَقَةِ فَقَرَأَ عَلَيْهِ الْآيَةَ - إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا إِلَىٰ آخِرِ الْآيَةِ قَالَ نَعَمْ فَكَيْفَ تَقْسِمُهَا قَالَ أَقْسِمُهَا عَلَىٰ ثَمَانِيَةِ أَجْزَاءٍ فَأُعْطِي كُلَّ جُزْءٍ مِنَ الثَّمَانِيَةِ جُزْءًا قَالَ وَإِنْ كَانَ صِنْفٌ مِنْهُمْ عَشْرَةَ آفٍ وَ صِنْفٌ مِنْهُمْ رَجُلًا وَاحِدًا أَوْ رَجُلَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً جَعَلْتَ لِهَذَا الْوَاحِدِ مِثْلَ مَا جَعَلْتَ لِلْعَشْرَةِ آفٍ قَالَ نَعَمْ قَالَ وَ تَجْمَعُ صَدَقَاتِ أَهْلِ الْحَضَرِ وَ أَهْلِ الْبُؤَادِي فَتَجْعَلُهُمْ فِيهَا سَوَاءً قَالَ نَعَمْ قَالَ فَقَدْ خَالَفتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي كُلِّ مَا قُلْتَ فِي سِيرَتِهِ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْسِمُ صَدَقَةَ أَهْلِ الْبُؤَادِي فِي أَهْلِ الْبُؤَادِي وَ صَدَقَةَ أَهْلِ الْحَضَرِ فِي أَهْلِ الْحَضَرِ وَ لَا يَقْسِمُهُ بَيْنَهُمْ بِالسُّوِيَّةِ وَ إِنَّمَا يَقْسِمُهُ عَلَىٰ قَدْرِ مَا يَحْضَرُهُ مِنْهُمْ وَ مَا يَرَىٰ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مَوْطَفٌ وَ

غنیمت را چه می‌کنید؟ گفتند پنج قسمت می‌کنیم؛ چهار قسمتش را به مقاتلین می‌دهیم و یک قسمتش را به عنوان خمس برمی‌داریم. گفتند خمس را به چه کسی می‌دهید؟ گفتند خدای متعال فرموده: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ حُصَّةٌ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾^۱. حضرت گفتند این سهم ذی‌القربی را به چه کسی می‌دهید؟ گفتند که اختلافی است؛ برخی می‌گویند ذی‌القربی مقصود اقربای پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام است، برخی می‌گویند خلیفه است و برخی می‌گویند نزدیکان مقاتلین است. حضرت فرمودند تو چه می‌گویی؟ گفت: لاادری! من نمی‌دانم.

روایت ادامه دارد تا اینجا که شاهد مطلب ماست:

قَالَ يَا عَمْرُو اتَّقِ اللَّهَ وَأَنْتُمْ أَيُّهَا الرَّهْطُ، فَاتَّقُوا اللَّهَ فَإِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي وَكَانَ خَيْرَ أَهْلِ الْأَرْضِ
وَاعْلَمَهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ مَنْ ضَرَبَ النَّاسَ بِسَيْفِهِ وَدَعَاهُمْ
إِلَىٰ نَفْسِهِ وَفِي الْمُسْلِمِينَ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ ضَالٌّ مُتَكَلِّفٌ.

حضرت فرمودند: ای جمعیت، تقوا پیشه کنید! پدرم به من فرمود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: کسی که با شمشیر به ریاست برسد و قدرت را در دست بگیرد و بخواهد آراء خودش را با شمشیر تحمیل کند و در مسلمان‌ها کسی اعلم از او باشد، این شخص گمراه و متکلف است.

بنابراین از این روایت، ملاک عامی استفاده می‌شود که: هرکه متصدی امر مسلمین می‌شود باید دارای علم دین باشد و إلا گمراه متکلف است.

این روایت سندش تمام است و در کافی و تهذیب نقل شده است. شیخ رحمته‌الله‌علیه هم این روایت را از علی بن ابراهیم با همین سند نقل کرده است.^۲

۲. روایت فضیل بن یسار

وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ التُّعْمَانِيُّ فِي كِتَابِ الْعَيْبَةِ [عَنْ عَيِّ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى
عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ

إِنَّمَا يَصْنَعُ ذَلِكَ بِمَا يَرَى عَلَى قَدْرِ مَنْ يَحْضُرُهُ مِنْهُمْ فَإِنْ كَانَ فِي نَفْسِكَ مِمَّا قُلْتُ شَيْءٌ فَالْقُ فَفَهَاءُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فَإِنَّهُمْ لَا يَخْتَلِفُونَ فِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَذَا كَانَ يَصْنَعُ ...

۱. الانفال / ۴۱.

۲. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۶، ص ۱۴۸:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عُثْبَةَ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: كُنْتُ قَاعِدًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ ...

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ مَنْ خَرَجَ يَدْعُو النَّاسَ وَفِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَهُوَ ضَالٌّ مُبْتَدِعٌ
وَمَنْ أَدْعَى الْإِمَامَةَ وَلَيْسَ بِإِمَامٍ فَهُوَ كَافِرٌ^۱

۳. روایتی از رسول الله صلى الله عليه وآله

شیخ طوسی رحمته الله این روایت را در *امالی* از دو طریق نقل کرده است^۱. همچنین در *احتجاج* از سلیم بن قیس^۳ روایت شده است.

عن رسول الله صلى الله عليه وآله: مَا وَلَّتْ أُمَّةٌ أَمْرَهَا رَجُلًا قَطُّ وَفِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ
يَذْهَبُ سَفَالًا حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَى مَا تَرَكُوا.

هرگز امتی امرشان را به فردی ندادند که در آن امت، کسی بود که اعلم از او بود، مگر اینکه امرشان به افول می‌رود تا اینکه توبه کنند و امور را به دست کسی که اعلم است بدهند.

۴. روایت برقی در *محاسن*

عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ الْجَوْهَرِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنِ الْعَزْرَمِيِّ عَنِ أَبِيهِ رَفَعَ
الْحَدِيثَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: مَنْ أَمَّ قَوْمًا وَفِيهِمْ أَعْلَمُ مِنْهُ أَوْ أَفْقَهُ مِنْهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ فِي
سَفَالٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ^۲

کسی که امام قومی باشد و در آنها اعلم یا افقه از او باشد، امرشان رو به زوال است تا

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۳۵۰، ح ۳۶ (۳۴۹۳۹).

۲. الأمالی (للطوسی)، ص ۵۶۰ و ۵۶۶.

۳. (ص ۵۵۹) و عنه، قال: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَزْرَمِيُّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عُثْمَانَ أَبِي الْبَيْطَانِ، عَنْ أَبِي عُمَرَ زَادَانَ، قَالَ: لَمَّا وَادَعَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) مُعَاوِيَةَ، ...

۴. (ص ۵۶۱): حَدَّثَنَا الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الطُّوسِيُّ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ)، قَالَ: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْهَمْدَانِيُّ بِالْكُوفَةِ وَ سَأَلْتُهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسِ الْأَشْعَرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَسَّانَ الْوَاسِطِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ كَثِيرٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ)، قَالَ: لَمَّا أَجْمَعَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) عَلَى صَلْحِ مُعَاوِيَةَ خَرَجَ حَتَّى لَقِيَهُ، ...

۳. الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، ج ۲، ص ۲۸۸:

احتجاجه عليه السلام على من أنكر عليه مصالحة معاوية ونسبه إلى التقصير في طلب حقه

عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: قَامَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام عَلَى الْمُنْبَرِ ...

۴. المحاسن، ج ۱، ص ۹۳.

روز قیامت.

خیلی‌ها گفته‌اند مقصود، امامت در نماز جماعت است، ولی سیاقش با اختصاص داشتن به امام جماعت سازگار نیست و اگر مربوط به غیر او نباشد، لااقل شامل غیر امام نماز جماعت هم می‌شود.

۵. روایت نهج البلاغه

... وَ قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَ الدَّمَاءِ وَ الْمَعَانِمِ وَ الْأَحْكَامِ وَ
إِمَامَةِ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ وَ لَا الْجَاهِلُ فَيُضِلَّهُمْ بِجَهْلِهِ.^۱

مقصود حضرت این است که باید عالم به احکام فروج و دماء و ... باشد؛ یعنی جاهلی که این‌ها را نمی‌داند نباشد. باز در نهج البلاغه است:

أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ فَإِنْ شَعَبَ
شَاعِبٌ اسْتَعْتَبَ فَإِنْ أَبِي قُوتِلَ.^۲

۶. روایت سلیم بن قیس هلالی

در کتاب سلیم بن قیس هلالی نیز روایتی از قول امیرالمؤمنین عليه السلام وجود دارد که فرمودند:

فَيَنْبَغِي أَنْ لَا يَكُونَ الْخَلِيفَةُ عَلَى الْأُمَّةِ إِلَّا أَعْلَمَهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ.^۳

پس حتی اگر روایت معتبر نداشتیم، ولی با این همه روایت اولاً: اطمینان برای ما ایجاد می‌شود که شرط تصدی امر مسلمین، فقاہت و علم دین است و ثانیاً: حتی اگر اطمینان هم حاصل نکند لااقل موجب می‌شود که ما قدر متیقن را بفهمیم که: کسی که عالم و فقیه است می‌تواند حاکم باشد. لهذا لا شبهة در اینکه خروج از حرمت تصرف در اموال و اعراض و نفوس، قدر متیقنش - اگر فرض کنیم دلیل نداریم - کسی است که عالم به احکام دین باشد و چه بسا استفاده شود که باید اعلم باشد.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی

۱. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص ۱۸۹، خطبه ۱۳۱.

۲. همان، ص ۲۴۸، خطبه ۱۷۳.

۳. کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۶۵۱.